

تفسیر آیه ۳۵ سوره احقاف

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

بین الهالین یک مقدمه مختصره در مسائل فرعیه شرعیه که همه مجتهدان روی آن بحث فرموده‌اند، ما این را مادر علوم حوزه قرار داده‌ایم و همه بحث می‌کنیم و حال آنکه اگر یک نفر مجتهد کامل عادل زاهد باشد برای امت اسلام حیاً و میّتاً کافی است. اما در مسائلی که هم مسلمان‌ها به آن احتیاج دارند و هم غیرمسلمان‌ها برای روشن شدن و مسلمان شدن به آن احتیاج دارند، اصلاً بحثی در حوزه‌ها از آن نیست، صرف اینکه من و شمایی فرصت کنیم و راجع به نبوات بحث کنیم، راجع به معاد بحث کنیم و راجع به توحید بحث کنیم بر مبنای ادله فطریه و عقلیه و کتاباً و سنتاً، این کافی نیست که ما شخصاً این را فکر کنیم و نقل کنیم. آن هم نقل از منقول منها که بسیار کم است و در عین حال خام است و بحث نشده است. اینها بیشتر باید مورد بحث قرار بگیرد. اگر شما در بیرون از مملکت اسلامی تشریف ببرید با مسیحیان و غیر مسیحیان از اهل کتاب و غیر اهل کتاب برخورد کنید، سؤالاتی که آن‌ها دارند، شما جواب ندارید، چون جواب‌های آن‌ها در حوزه‌ها اصلاً فراهم نمی‌شود.

«حالياً نواصل البحث استمراريّاً في الرسائل و النبوات الربانية. فهنا بنود من البحث، البند الحاضر، الحقل الحاضر عبارة عن من هم اولوالعزم من الرسل؟ خمسة، ستة، اكثر، اقل؟ البند الثاني متى ابتدأت الشرائع القدسية الالهية، سؤال مهم جداً جداً، هل ابتدأت الشرعة الالهية منذ آدم (ع) الى الخاتم، فليست الشرائع خمس بل ست، على اقل تقدير، خمسة اولوالعزم من الرسل و السادس و هو الاول آدم (ع) لانه بُعث بشرعة ربانية طبعاً، هذا مقطوع و ثابت عقلياً و كتابياً و في السنة القدسية المحمدية (ص) أن آدم اوحى اليه بشرعة احكامية فرعية الى شرعة اصلية مهما كانت اقل من سائر الشرائع الخمسة الاولوالعزم من الرسل، هذا بحث ثانى. البحث الثالث: لماذا تعددت الشرائع حال ان ربنا سبحانه و تعالى ولو احال حمل كل المكلفين تكويناً و تسييراً و اغتراراً على شرعة الحق ولكن ما كان، ولكن في المرحلة الثانية كان بالامكان و ما كان يخالف الاختيار يخالف التكليف ان يبعث كل رسله بشرعة واحدة منذ آدم الى خاتم، الى يوم الدين، ولكن الله تعالى انزل شرائع عدة «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ»^١ الى قوله تعالى «لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^٢ بحث رابع: هل الانبياء (ع) كلهم معصومون و منذ متى؟ منذ ولدوا، منذ بلغوا الحلم، منذ ابتعثوا او ليسوا معصومين اطلاقاً كما يقول بعض اخواننا السنة. البحث الخامس: اذا نحن نقول و سوف نقول و بصورة متأكدة نقول أن الانبياء (ع) اقل شيء منذ الوحي و منذ بداية الرسالة حتى الموت معصومون فما نصنع بآيات عدة بالعشرات العشرات، قد يظهر منا ان موسى ان آدم ان يونس ان ادريس و حتى ان خاتم النبيين (ص) و اعوذاً بالله عصى ربه، طبعاً لم يعص ربه ولكن حسب ما يقولون المتظاهر من بعض الآيات «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»^٣

اين بحث اول ولايت عزم است، ولايت عزم چند بحث دارد. بحث اول: اصلاً ولايت عزم يعنى چه؟ وقتى فهميديم يعنى چه، عددشان چقدر است؟ اگر آن طوری است که مشهور است می فرمایند عدد پنج تا است، پس یکی از جهات ولايت عزم از بين رفت و آن اين است که دارای شريعت مستقلة باشد. «هنا حوالی عشرة كاملة من

١. مائده، آیه ٤٨.

٢. همان.

٣. فتح، آیات ١ و ٢.

میزات ولیّ العزم اولیاء العزم اولی الرسل، لهم میزات حوالی عشر. و من المیزات القطعیة أن له شریعة مستقلة، صحیح أن لهولاء الخمسة بكل واحد شریعة مستقلة اختلافات قليلة جداً ولكن اول الرسل و هو آدم (ع) هل لم تكن شریعة ام كانت له شریعة تابعة لمن قبله، ما فی قبله، من بعده غلط او له شریعة مستقلة، هذه بحوث. البحث الاول: سورة الاحقاف «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ هنا بحوث عدة فی هذه الآیة المباركة بالنسبة [...] «أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» راجعوا بصورة تفصیلیة التفسیر مجمل اجمالاً. «فَاصْبِرْ» یا حامل الرسالة الاخیرة یا محمد، صلّی الله علیک. فاصبر أمام كافة الالتواءات و التخلفات و التشرذات و التکذیبات و ما الی ذلك مما هو آت أمام هذه الرسالة القدسیة الاخیرة و كما قال رسول الهدی (ص): «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ^۲ مَا قَتَلُوهُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ مِنَ الْقَتْلِ آذَوْهُ، أَكْثَرَ مِنَ الْقَتْلِ بكَثِيرٍ، رَبَّنَا سَبِّحَانَهُ وَ تَعَالَى يَطْمِئِنُّ خَاطِرُهُ وَ يَأْمُرُهُ بِالتَّصْبِرِ، حَالُ أَنْ مُحَمَّدًا (ص) مَعْدِنُ الصَّبْرِ، مَعْدِنُ التَّقَى مَعْدِنُ الْعِبَادَةِ مَعْدِنُ الزُّهَادَةِ مَعْدِنُ الْبَلَاغِ كَمَا يُرِيدُ اللَّهُ سَبِّحَانَهُ وَ تَعَالَى» همه چیز دارد. آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. اگر به کسی که نماز شب می خواند بگویند نماز شب بخوان، یعنی استمرار و استقامت داشته باش. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که رسول الله (ص) باید بگوید، اصل هدایت نیست، استمرار هدایت و استكمال هدایت است. استمرار و استكمال هدایت که از خدا بخواهد و خود هم سعی کند، دائماً باید طلب باشد و درخواست باشد از حضرت اقدس حق سبحانه و تعالی.

معنی «فَاصْبِرْ» این نیست که پیغمبر صبر نداشت، اگر صبر نداشت که پیغمبر نمی شد. صبر او از همه صبرها بالاتر بود. «و لأن الرسالة المحمدية الخاتمية تجمع الرسائل كلها و زيادة فلا بد ان يصبر على تبليغ هذه الرسائل صبر الكل و زيادة و ليس يُعنى من قوله سبحانه و تعالی: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» انه كما صبروا على قدرهم، على اقدار صبرهم اصبر، لا. التشبيه له مرحلتان اثنتان: أن الذي يشبهه بشخص آخر هو اقل منه، هذه مرحلة، كن مثل الاسد، اسد اقوى منى، احياناً بالعكس، احياناً الذي عمل كذا فى السابق اقل منك ولكن يراد منك ان تقول اكثر

۱. احقاف، آیه ۳۵.

۲. مناقب آل أبی طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۴۷.

کما انت اکثر حالياً» صبر پیغمبر از آن‌ها بیشتر بود، ولیکن بیشتر بودن کافی نیست به اندازه آن‌ها باشد کافی نیست، بیشتر بودن به این مقدار کافی نیست. باید به اندازه تمام رسالات و تمام دعوات رسالیه پیغمبر بزرگوار صبر داشته باشد. پس این «کما» این مطلب را نمی‌رساند که همان‌طور که موسی صبر داشت، شما هم همان‌قدر، همان‌قدر که عیسی صبر داشت، همان‌قدر، خیر، این «کما» در اصل صبر است. وانگهی «كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» یعنی کما صبر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، اربعة بنود للصبر لاربعة اولی العزم من الرسل، لابد أن تجتمع هذه الاربعة فیک و زیادة» احیاناً می‌گویند شما صبر کن، کما اینکه زید صبر کرد. این یک نفر است، شما هم همان‌قدر یا بیشتر، احیاناً نه، همان‌طور که تمام انبیاء صبر کردند، تو هم همه آن صبرها را باید داشته باشی. چرا؟ برای اینکه تمام رسالت‌ها در تو جمع است، تمام دعوات انبیاء در تو جمع است با زیادت، زیادت این است که دعوات آن‌ها محدود بود، زمان محدود، اما دعوت تو الی یوم القيامة الکبری است. این دعوت عامه‌ای است که دامنه آن الی یوم القيامة الکبری است. پس صبرت هم به همین اندازه، هر که بامش بیش برفش بیشتر. هر قدر مسئولیت انسان زیادت، صبرش در آن مسئولیت باید زیادت باشد تا آنجایی که امکان دارد باید صبر کند. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» الرسل کلهم كانوا اولی العزم؟ لا، «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»^۱ آدم عزم نداشت، خدا عهد هم به او کرد، عهد کرد که از شیطان تبعیت نکنید. از اول خداوند به آدم و حوا گفت که از شیطان تبعیت نکنید خصوصاً یا تقصیراً، تا آنجا که امکان دارد تبعیت نکنید، خوب تبعیت کردند. خداوند در بلندگوی قرآن شریف به تمام جهان تکلیف اعلام فرمود: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^۲ هفت مرحله است و هفت آیه است که اثبات می‌کند که آدم قبل از رسالت عصیان کرده و بعد توبه کرد. «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى»^۳

«فلم یکن آدم (ع) من اولوالعزم من الرسل من ناحية اخرى نحن نعرف کما قالوا لنا و کما نقول و کما نعرف أن اولی العزم من الرسل هم خمسة و من میزاتهم أن لهم شرائع مستقلة اذا فلم یکن لآدم (ع) شریعة مستقلة. هذه من الأسئلة العصال» روی جواب باید فکر کرد، آدم چه داشت؟ یک احتمال در تفسیر دادم که فعلاً آن احتمال

۱. طه، آیه ۱۱۵.

۲. همان، آیه ۱۲۱.

۳. همان، آیه ۱۲۲.

را خیلی قبول نمی‌کنم در سوره نور، احتمال دیگری باید داده شود، احتمالاتی در اینجا طبعاً بر محور کتاب‌الله باید داشته باشیم و داریم که آدم چه داشت؟ شریعت نداشت که نمی‌شود، شریعت داشت تابع دیگری بود که نمی‌شود، شریعت فقط شریعت عقل بود که نمی‌شود. آیا چیز دیگری بود که روی این چیز دیگر فکر کنید، غیر از آن چیزی که ما در تفسیر سوره نور نوشتیم. بعد از اینکه این مطلب ثابت است که اولوالعزم بر حسب نصوص قرآن و سنت با امتیازاتی که ولایت عزم - تا ده‌تا - دارد، اینها پنج‌تا بیشتر نیستند، حتی سلیمان با آن عظمت نیست، داود نیست، هارون نیست، اشعیاء نیست، دیگران نیستند، تا چه رسد به آدم، وقتی که یکی از خصوصیات ولایت عزم این است که شریعت مستقله است، پس آدم شریعت نداشت؟

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» «أَلَا يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ! إِنَّهُ لَطَرِيقُ شَاقٍ مَرِيرٍ»^۱

«اشق من كل الطرق الرسالية و امر من كل الطرق الرسالية» سخت است، تلخ است.

«فيه دماء تسيل من أشلاء تفرش فيه ألوان الأذيات و الحرمانات»^۲ جنازه‌ها، کشته‌ها، اذیت‌ها، حبس‌ها، تبعیدها، چاقوها، این‌ها بوده، حالا هم هست. «و فيه ما لا يتصبر عليه إلا أولوا العزم الراسخ و بعون الله «فاصبر» عزم در رسالت، عزم در رسول، عزم سلبی، عزم ایجابی. عزم [به معنی] تصمیم است. عزم در ایجاب و اجبات، عزم در سلب محرمات، عزم در تطبیق واجبات و ترک محرمات، عزم در دعوت، این مراحل عزم است که بحث می‌کنیم. «صبراً يصمدك في وجه الطغيان» چون طغیان، طاغی وقتی خیلی قوی باشد، آدم عقب‌گرد می‌کند، چه زمانی آدم عقب‌گرد نمی‌کند؟ موقعی که از جان‌ش هم بگذرد. اگر انسان یک مسئولیت بزرگی به عهده دارد که از جان او هم و از جان جانانش و از زندگی‌اش و از همه چیزش مهم‌تر است، عقب‌گرد ندارد. پیغمبر بزرگوار که از کشتن نمی‌هراسید، از کتک خوردن، از شعب ابی‌طالب رفتن، از فرار کردن، از هجرت کردن، این صبر باید این‌طور باشد، چون بعضی وقت‌ها مسئولیتی که انسان دارد کوچک‌تر از جان انسان و مال انسان و عرض انسان است، در این صورت تقیه می‌کند. پیغمبر تقیه ندارد. «صبراً يصمدك [یشبتک، یقومک] في وجه الطغيان، [أياً كان] صبراً يقدمك في اجتياز تلك العقبات» نه تنها می‌ایستی و عقب نمی‌روی، بلکه تمام عقبات و تمام خطراتی که متوجه به توست، تو عقب که

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۴.

۲. همان.

نمی‌روی هیچ، جلو هم می‌روی. «فانظر إلى سيرة أولي العزم من الرسل ماذا تحمّلوا من المشاق و العقوبات «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» و لقد صبر كما أمر علی مکروهها و محبوبها» دو آیه در قرآن شریف هست که در یکی از آنها حضرت فرمود: «شَیْبَتَهُ، شَیْبَتَهُ مِنْ سُوْرَةِ هُوْدٍ وَ الْوَاقِعَةِ» چه کسی را «شَیْبَتَهُ»؟ کمر چه کسی را شکست؟ آن کمری که هیچ ثِقَلی و هیچ عظمتی و هیچ مسئولیتی آن را نمی‌شکند و خم به ابروی آن نمی‌آورد. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ»^۱ دوبله شد، نوراً علی نور. «کَمَا أَمَرْتَ» چگونه امر دارد؟ چون او حامل رسالت اخیره است و آن رسالت اخیره طوری باید قوی باشد در دعوت، قوی باشد در بیان، قوی باشد در استقامت و پیشروی، قوی باشد در تفهیم و تبیین که الی یوم القیامة الکبری حجت باقی بماند. این حجت رسول که ثقلین است که کتاب و سنت است، اصل، کتاب است، بعد سنت است، آن قدر باید این دعوت و تبلیغ قوی باشد که این باقی بماند، صدمه نخورد، از بین نرود. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ». نه فقط خودت، «وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» خود باید اینگونه صبر کنی و اینگونه ثبات قدم و استقامت داشته باشی و اینگونه «كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»^۲ اینگونه باشی و اقوای از کل قوی‌ها و ثابت‌ها «وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» علی درست کن، سلمان درست کن، ابوذر درست کن. اینها را باید درست کنی. تو که رفتی، اینها باید باشند، چون این دعوت باید استمرار داشته باشد. استمرار در بُعد کسانی که حمل می‌کنند این دعوت را، تا آنجا که امکان دارد باید حمل دعوت محمدیه (ص) به‌طور کامل در میان کسانی که در خانه رسالت پرورده شده‌اند و به دست رسول رسالت را دریافته‌اند، به وجهی که بتوانند تالی تلو رسول باشند «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ».

«و تری من هم»^۳ این بحث که اولوالعزم چه کسانی هستند؟ ما در اینجا دو بُعد داریم: یکی شرط ولایت عزم چیست؟ «ما هی شریطة ولاية العزم من الرسل؟ ما هی غدتهم؟ ثم ما هی غدتهم؟» شرط عده چیست؟ چند نفرند و چه کسانی هستند؟ این بحث اول ما در اینجا است. «و تری من هم أولوا العزم من الرسل؟ من الواضح أنهم أفضلهم قبل أن نعرف معنى عزمهم» اصلاً هیچ نمی‌دانیم، چند نفرند، عزم چیست، اینها را نمی‌دانیم. اینکه پیغمبر مأموریت دارد که صبرش «کَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ»

۱. هود، آیه ۱۱۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۴.

بشود، پس اولوالعزم من الرسل، کل رسل نیستند. وقتی پیغمبر مأموریت دارد در حمل این رسالت عظمی و مسئولیت کبری بالاترین صبر را باید داشته باشد، این دنباله‌روی و پیروی از بالاترین رسالت‌ها را در صبرها و در عزم‌هایشان و قدرت‌هایشان دارد یا نه، پایین‌ترها؟ معلوم است. پس قبل از اینکه بفهمیم چه کسانی هستند، معلوم است که اولوالعزم بزرگترین انبیاء هستند، ولی بزرگترین رسل مراحلی دارند. بعضی رسل هستند که کتاب ندارند، بعضی کتاب دارند، نبی نیستند، نبی هستند، ولیکن مرحله عالی نبوت نیستند. بعضی کتاب دارند و مرحله عالی نبوت هم هستند، چون کتاب دارند، اما اینها شریعت مستقله ندارند. آن بالایی را می‌گوید. «الرسل الذین هم فی اعلی قمم الرسالة من كافة نواحي العزم هم الاصل من الناحية السابقة لا من الناحية اللاحقة، من الناحية اللاحقة انت الاصل یا محمد».

«و تری من هم أولوا العزم من الرسل؟ من الواضح أنهم أفضلهم قبل أن نعرف معنى عزمهم، لمكان «من»». «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» لا اولی العزم الرسل، الرسل کلهم ما كانوا اولوا العزم، لا، «أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»». «فهم بعضهم، و أن خاتمهم - و هو أفضلهم أجمع - لا یؤمر إلا بتصبر البعض الأفضل» بعض افضل همان اولوالعزم هستند «بل و افضل منهم» که عرض کردم در سه احتمالی که در مشبه و مشبه به هست، اینجا این مشبه اقوای از مشبه به است. «و لأنه یحمل افضل الشرائع و أعظمها و أعزمها» بزرگترش را و با تصمیم‌تر و جدی‌ترش را. این مرحله اول بحث.

مرحله دوم: «ثم العزم هو الثبات» لغویاً العزم له معانی عدة «العزم هو الثبات و الجد و الفرض و الصبر و الحزم» حزم، تسلیم است؛ ثبات استقامت است؛ جد، جدی بودن و شدید بودن است؛ فرض، واجب بودن است. «فرض علی الرسالات الربانية بصورة القمة العالية أن یكونوا من اولی العزم لا یتفلتوا و لا یتفتوا عما فرض الله سبحانه و تعالی علیهم من الدعوة الرسولية و الرسالية» این چند معنا، ثبات، جد، فرض، صبر، حزم. این پنج معنا از نظر لغت ابعادی دارد.

«أن سبقوا الأنبياء في إقرارهم بالله». «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^۲ به چه معناست؟ باید این را معنا کنیم. در اقرارهم بالله، سبقوا، سبق زمانی است یا سبق

۱. همان.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

مکانتی؟ یک سبق زمانی داریم و یک سبق مکانتی داریم. «رسول الهدی محمد (ص) سبق كافة العابدين في عبادته لله، زماناً؟ لا، هو ولد اخيراً و ورث لابتعث اخيراً، لا، من حيث المكانة، «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا فَاَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ»^۱ «أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوْلَ الْمُسْلِمِينَ»^۲ مو زماناً، امرت لاحقاً، ان اکون اول المسلمين سابقاً؟ لا» اینجا اولیت، اولیت رتبی است. آن کسانی که اقرارشان بالله از همه قوی تر است، اولیت در رتبه و در مکانت دارند، نه در زمان. در زمان مطلبی نیست، پدر من قبل از من نوعی اقرار بالله داشت، مسلمان بود، ولی من نوعی اگر قوی تر از او باشم کدام اول است؟ من اول هستم، اول او نیست، اول زمانی و اول مکانی مطرح نیست. آن چیزی که در اولیت فضائل مطرح است، اولیت در عمق است و اولیت در درجه و مرحله است که اقرارشان نسبت به الله اول است. در فطرت هایشان، در عقولشان، در زمان تکلیفشان، بعد که شرایعشان آمد. در طول خط نبوت و رسالت و نبوت و ولایت عزم و در طول خط عبودیت و معرفت و تمام فضائلی که انبیاء (ع) باید داشته باشند، اینها از دیگران سابقند. منتها سبقت گاهی سبقت اجتماعی است و گاهی سبقت فردی. «السبق فردياً لمحمد المصطفى (ص) سبق السابقين الكل و السبق جماعياً خمسة، السبق اجتماعياً خمسة. سبقوا كافة رسل الله و انبياء الله في المنزلة، في المحتد، في الدرجة لا في الزمان».

ثانی شیء: «و ثباتهم دون تفلت في الدعوة إلى الله»^۳ [...] یونس این طور نیست «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»^۴ او نباید برود، هر وقت خدا اجازه داد برو و آلا چرا رفت؟ یونس به حساب خودش درست رفته، به حساب خودش در حد یونس بودن درست رفته، اولوالعزم نبوده، چرا؟ برای اینکه دعوت کرد اثر نکرد، کفر و تکذیب و عناد شنید، از خدا عذاب خواست و خدا هم وعده عذاب داد، منتها وعده اش اگر بود. وعده عذاب برای کسی که استحقاق عذاب دارد، اما اگر توبه کردند و برگشتند چه؟ خیر. اینها توبه کردند، یونس رفت «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» یعنی «لَنْ نَضِيقَ عَلَيْهِ» از قدرت نیست، از [...] تضییق. «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» یعنی ظلمت نفسی

۱. زخرف، آیه ۸۱.

۲. زمر، آیه ۱۲.

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۴.

۴. انبیاء، آیه ۸۷.

فی بُعد الرسالة» باید پا بر پشت بام وجود بگذارد تا مادامی که خداوند دستور نداده برو، نرود، اینجا حساب کرد رسالت من در میان اینها چه بود؟ برای دعوت بود، دعوت برای چه بود؟ برای قبول بود، قبول که نکردند و نخواهند کرد، چرا؟ برای اینکه من از خداوند عذاب خواستم، خدا وعده عذاب داد، ولی وعده عذاب چگونه است؟ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ درست است وعده عذاب است، اما چگونه وعده عذابی است؟ مادامی که این طور هستند و گرنه، نه، ولذا «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»^۲ «قبول، رضی عنهم، ولكن تفلتوا. انما الرضا تختص بحالة الثبات على المبايعة مع محمد (ص)» «ذا النون عزم نداشت، عزم رسول تا آنجا باید باشد که به هر جا کشید نرود، مگر بعضی وقتها که خداوند می گوید برو، تو باید تا مدتی زنده باشی. پیغمبر بزرگوار که اعظم و اعزم در ابعاد رسالات بود، مأمور شد که برود در غار و از غار برود مدینه و خودش را تسلیم مرگ نکند. چرا؟ برای اینکه در مدینه باید دولت اسلام تشکیل دهد، برای اینکه مدتی باید باشد، هنوز بنود رسالت و ابعاد رسالت تکمیل نشده است.

«و ثباتهم دون تفلت في الدعوة إلى الله» حدیث بحار الانوار: «عن الامام الصادق (ع) في معنى اولي العزم «أي أَنَّهُمْ سَبَقُوا الْأَنْبِيَاءَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ أَقْرَأُوا بِكُلِّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ بَعْدَهُمْ وَ عَزَمُوا عَلَى الصَّبْرِ مَعَ التَّكْذِيبِ لَهُمْ وَ الْأَذَى» که هر دو را می گوید. الثالث: «و حزمهم في سبيل الدعوة إلى الله»^۳ حزم خودداری است. خودش را نبازد، تصمیم قوی که خود را اصلاً نبازد. من عرض کرده ام حتی اگر یک نفر در این کلبه ما بیاید، من درس را تعطیل نخواهم کرد. اگر یک نفر هم نیاید مشغول نوشتن هستم، برای اینکه چهارده قرن است به قرآن ظلم شده است، در حوزه های ما، حوزه های سنی ما، حوزه های شیعه. اگر خداوند به کسی و کسانی توفیق داد که در میان حوزه ۵۰ هزار نفری فقط روی قرآن کار کند در تمام علوم، اگر او را بکشند هم مطلبی نیست. من عرض کردم آن روزی که مسجد امام رضا حمله کردند و آمدیم خانه، به برادران عرض کردم که اگر مرا بدون اختیار خودم بکشند در برزخ قهقهه می خندم و خوشحالم که من در حال کتاب خدا کشته شدم، مطلبی نیست. «و حزمهم في سبيل الدعوة إلى الله».

۱. رعد، آیه ۳۹.

۲. فتح، آیه ۱۸.

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۴.

چهارم: «وعموم شرعتهم إلى عباد الله» شریعتی که مخصوص عده خاصی باشد، دون عده خاصی، این شریعت عامه نیست، در آدم احتمال این مطلب هست. شرایع اولوالعزم من الرسل «شریعة نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) عامة تشمل كافة المكلفين في السماوات و الارضين، في ارضنا هذه الجن و الانس، في السماوات قسماً ما الملائكة و كذلك سائر المكلفين الذين اشير اليهم في بعض الآيات القدسية القرآنيه منها آية الشورى». «وعموم شرعتهم إلى عباد الله» اینجا هم حدیث است: «عن الامام الصادق (ع) «بعثوا الى شرق الأرض و غربها» و جنبها و أنسها» نمونه دارد می گوید و الا بیش از جن و انس هم هست. مگر ملائکه مکلف نیستند؟ به قسم اصیلی از کتاب الله مکلفند و لذا خداوند جریان ملائکه را نفیاً و اثباتاً، سلباً و ایجاباً صحبت می کند، مکلفند.

«و استقلالها عن مضي من أنبياء الله» اگر آنچه عیسی آورده همان است که موسی آورده و کم و زیاد ندارد، این شریعت اولی العزم نیست، چون عزم فقط در نبی نیست. «عزمٌ في الرسول عزم في كتابه عزم في رسالته عزم في ثباته» عزم در تمام ابعاد است. در تمام این ها هست. «عزم في عصمته و عبادته، عزم في تصبره في سبيل دعوته» تمام اینها هست. عزم تصمیم قاطع نسبت به کل مکلفین است. «لا تبقى و لا تذر ای مکلف في السماوات و لا في الارض الا انه محكوم بهذه المسؤولية الشرعية في شرعة ربانية خاصة من اولوالعزم من الرسل».

«و عزمها حتى يأتي ولي عزم آخر من الله أم إلى يوم لقاء الله» من الله برای چهارتای قبلی است، «أم إلى يوم لقاء الله» برای شریعت اخیر است که الی یوم القيامة است. «فهم إذا أصحاب عزم في طاعة الله ثباتاً على عهده، لا كآدم «و لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»^۱ آیا این عزم بر آدم واجب بود؟ بله، این کار را نکرد، منتها قبل از رسالت، بعد نه. این بحثی است که بعداً خواهیم داشت. «و لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» في عهدنا إليه ألا يطبع الشيطان: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^۲ و أصحاب عزم في الدعوة إليه، لا مثل ذا النون «ذا النون را که عرض کردیم،: «إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً» الی آخر. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» یعنی: «من المنتقصين في الدعوة» نه اینکه ظلم به غیر کرده، ظلم به شرع کرده، نه، اصلاً ظلم یعنی انتقص. بعضی

۱. طه، آیه ۱۱۵.

۲. همان، آیه ۱۲۱.

وقت‌ها انتقاص‌ها حرام است، بعضی وقت‌ها انتقاص‌ها مرجوح است. این انتقاص مرجوح است، مرجوح است در بُعد دعوت که ایشان بگذارند و برود و حال آنکه ظاهراً تکلیف همین بود. دارند او می‌کشند و عذاب دارد نازل می‌شود. من که نباید عذاب بشوم، ولی یکی ماند، از او غفلت کرد، چون عزم نبود. صبر کن، خدا به تو بگوید برو، وقتی خدا نگفته چرا رفتی؟

«ثم و أصحاب عزم في شعاع الدعوة»^۱ این تقریباً یک بیان دیگری است برای آن مراحل عزم که قبلاً عرض کردیم. «ثم و أصحاب عزم في شعاع الدعوة أن تشمل» شعاع چون در افقی قرار دارد که ام هر قریه‌ای است «وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا»^۲ یا اینکه «حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا»^۳ در ام، در مرکز. همیشه رسل باید در مرکز باشند، در مرکز دعوت، نباید در یک ده‌کوره‌ای مخفیانه دهاتی‌ها را دعوت کند. باید در مرکز باشد با افکار قوی‌تر، افراد قوی‌تر مردم بیشتر، مردمی که با هم معارضه و منازعه و برخورد بیشتر دارند، در مرکز باید باشد. «في شعاع الدعوة» این شعاع دعوت، محور دایره دعوت عبارت است از آن مرکزی که پیغمبر هست. در آن مرکز افقش بصیرت است بصر نیست. بینش این دعوت باید کل جهان خلقت را بگیرد. مثلاً، ام القری چیست؟ ام القری مرکز دعوت است، آیا مرکز دعوت افقش تمام کره زمین است؟ خیر، افقش کل عالم تکلیف است. «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»^۴ یعنی تمام مکلفینی که در تمام جهان تکلیف هستند، اینها در حاشیه و در فرع هستند و مرکز و محور اصلی و مادری عبارت است از مکه مکرمه.

«ثم و أصحاب عزم في شعاع الدعوة أن تشمل المكلفين أجمع دون تفلت أحد» یک نفر نباید خارج شود، تفلت، خروج است، تلفت، توجه بر خلاف است. «دون تفلت أحد فانه خلاف العزم الشامل! و عزم في أصل الدعوة استقلالاً عن سبق» اگر همان چیزی که او می‌گوید، من هم می‌گویم، مطلب جدیدی نیست، خیر، این عزم و ثبات در استقلال دعوت به‌عنوان استقلال شریعت، استقلال شریعت با سه یا چهار حکم هم فرق کند می‌شود، کما اینکه بعضی از آقایان به عروة الوثقی حاشیه زدند. مرحوم حاج سیدمحمود شاهرودی چهار، پنج اختلاف داشتند. بعد که رساله را

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۵.

۲. فرقان، آیه ۵۱.

۳. قصص، آیه ۵۹.

۴. انعام، آیه ۹۲.

نوشتند طور دیگری شد. یکی از بزرگان که الآن تشریف دارند، ایشان در شصت سال پیش رساله مرقوم فرمودند و فقط در یک مسئله اختلاف دارند با استادشان مرحوم آیت الله خوانساری: آقای اراکی.

«و عزم في بقاء الدعوة لفترة طالت أم قصرت» این دعوت باید بقاء داشته باشد. این فتره و این زمان چه طولانی باشد و چه کوتاه «ثم تنسخ أم إلى يوم القيامة» قبل از آخری است «تنسخ»، «أم إلى يوم القيامة» که معلوم است. «و في صيغة واحدة: عزم في كل ما تتطلبه الدعوة و الداعية و المدعو إليهم، في مثلث حازم عازم صارم!» مثلی که حازم: تصمیم، عازم: ثبات، صارم: قوی. «و لقد دلت آيات، و من ثم روايات أنهم سادة النبيين و المرسلين» نه سادة المرسلين، بلکه سادة النبيين. نبیین که مقام بالاتر دارند در بین مرسلین همه آنها اولوالعزم نیستند، سلیمان و داود اولوالعزم نیستند. «من دارت عليهم الرحي: نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد (ص)» حدیث: «اصول الكافي باسناده: عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فَقَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ (ص)»^۱ بعضی بزرگان حوزه که از دوستان بسیار قدیمی ما هستند و روی قرآن هم کار می کنند، ولیکن نه صددرصد، یک موقع با هم بحث می کردیم، عقیده ایشان این بود که اولوالعزم همین پنج تا نیستند. بر محور آیات بحث کردیم، قبول فرمودند. ایشان طور دیگری حساب فرموده بودند.

«قُلْتُ كَيْفَ صَارُوا أَوْلِي الْعَزْمِ قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ» سؤال: آدم چطور؟ روی این سؤال فکر کنید، فردا باید جواب بدهید. هم روی آن فکر کنید، هم با یکدیگر بحث کنید، هم از علمای حوزه که اهل کتاب هستند، سؤال بفرمایید. قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ وَ كُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَا جِهَةٌ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ بِالصُّحُفِ» چیزی است که [...] «وَ بَعِزِمَةَ تَرَكَ كِتَابَ نُوحٍ لَا كُفْرًا». «بِعَزِيمَةَ»؛ حساب بوده، روی حساب و روی تصمیم صالح از برای مکلفین بوده که شریعت نوح کنار رفت و شریعت دیگر آمد. «فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْهَا جِهَةٌ وَ بِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَا جِهَةٌ وَ بَعِزِمَةَ تَرَكَ الصُّحُفِ» صحف ابراهیم «وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَا جِهَةٌ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ (ع) بِالْإِنْجِيلِ وَ بَعِزِمَةَ تَرَكَ شَرِيعَةَ مُوسَى وَ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۷.

مِنْهَاجِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ (ص)
فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ».

«و مثله في عيون أخبار الرضا عنه (ع) بزيادة: «فَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ
شَرِيْعَةُ مُحَمَّدٍ (ص) لَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى
بَعْدَهُ نُبُوَّةً أَوْ آتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ»^۱ یعنی کتاب شریعت قبلی «قَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ
سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ». «و الكافي باسناده عن ابن أبي يعفور قال سمعتُ أبا عبد الله يقولُ
سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَ هُمْ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ ذَارَتِ الرَّحَى
نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»^۲
این چیزی که از قرآن ثابت است، منتها آیات را نخواندیم. یکی از آیاتی که راجع
به اولوالعزم به عنوان محوری و مادری روی آن بحث شده و باید بحث شود، همین
است «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^۳ این قله صبر است و اولوالعزم.
اولوالعزم چه کسانی هستند و چندتا هستند؟ از آیات می فهمیم. آیاتی در قرآن شریف
تثبیت می کند که اولوالعزم همین پنجتا هستند و مقصود از اولوالعزم من الرسل همین
پنجتا هستند، نه یکی بیشتر است و نه یکی کمتر.

اینجا از جمله آیات «الذین أخذ الله علیهم خصوص العهد بعد عمومه»^۴ یک عهد
عام هست و یک عهد خاص «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۵ این عهد بر عقل و فطرت است. عهد عام، یک عهد خاص است که
«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ»^۶ یا عهد به نبیین که آیاتش را می خوانیم. یک عهد
خاصی است، چون هر کسی در مسئولیت و موقعیتی که دارد، عهد مناسب آن
موقعیت، هر قدر مسئولیت بالاتر عهد و پیمان قوی تر. عهد و پیمان با رسل هست، با
انبیاء هست، در مرحله ثالثه با اولوالعزم من الرسل هست که این سادة الانبياء و این

۱. عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. احقاف، آیه ۳۵.

۴. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۷، ص ۷۶.

۵. یس، آیه ۶۰.

۶. آل عمران، آیه ۸۱.

پنج نفر هستند. و در مرحله اخیره عهد با رسول الله (ص) است که عهد ایشان اعهد و اقوی و اعظم و اعزم است از کل رسل.

آیه اولی: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ»^۱ نفرمود مرسلین. گفتیم نبیین اقل از مرسلین هستند و اهم از مرسلین. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» همین؟ خیر، بالاتر که این مرحله چهارم می شود. مرحله اول عهد با کل مکلفین است. مرتبه دوم از رسل است، مرتبه سوم از نبیین است، مرتبه چهارم از اولوالعزم من النبیین است. بعد مرتبه پنجم عهد با رسول الهدی (ص) است. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ» نمونه می دهد. این نمونه ای که از کل نبیین که در بالاترین درجه و قله میثاق است، «وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» تمام شد! اگر اینها اولوالعزم نیستند، پایین تر از اینها اولوالعزم اند؟ پیغمبر بزرگوار مأمور است که از پایین تر از اینها در صبر در دعوت الی الله تبعیت کند؟ پس اینها هستند. «وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً»^{*} لَيْسْتَ الصَّادِقِينَ» خدا «لَيْسْتَ الصَّادِقِينَ عَنِ صِدْقِهِمْ»^۲ صادقین چه مبعوثین، چه مبعوث الیهیم. مبعوثین در رتبه اعلی و بالاتر همین پنج نفرند و انبیاء دیگر هم همین طور. «وَ اَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً اَلِيماً».

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ الْإِيمَانِ وَ مَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَ تَرْضَاهُ وَ جَنَّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَ لَا تَرْضَاهُ».

«وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

۱. احزاب، آیه ۷.

۲. همان، آیه ۸.